

بررسی انتقادی دیدگاه ابراهیم صفایی درباره

«رهبران مشروطه»

احمد حسین زاده

اشاره

آقای ابراهیم صفایی به منظور شناساندن بیش‌تر نهضت مشروطه، به تدوین شرح حال مؤثرترین افرادی که در آن سهم داشته‌اند، همت گماشته است. وی در زمینه مشروطه، کتاب‌های بسیاری نوشته و در اختیار محققان و عموم قرار داده است. برخی آثار صفایی، به طور کامل جنبه سندی و برخی دیگر صبغه تاریخی-تحلیلی دارند. در این مقاله، پس از معرفی مختصر آثار منتشره شده وی، کتاب رهبران مشروطه که یکی از مهم‌ترین کتاب‌های او است، بررسی می‌شود. برخی از نکاتی که درباره این کتاب ذکر می‌شود، به دیگر تألیفات وی نیز قابل تسری است.

از آن‌جا که آثار این نویسنده، خط خاصی در تاریخ‌نگاری مشروطه به شمار می‌رود، تحقیق حاضر می‌تواند یکی از جریان‌های تاریخ‌نگاری این برهه زمانی مهم را به پژوهشگران تاریخ معاصر ارائه کند، و نیز گامی هرچند کوچک در جهت شفاف‌سازی منابع تاریخی بردارد.

أ. آثار منتشره صفایی

۱. نهضت مشروطه ایران بر پایه اسناد وزارت خارجه، واحد نشر اسناد، اول، ۱۳۷۰ش: از

آن‌جا که نویسنده، سرآغاز نهضت مشروطه را قتل ناصرالدین شاه می‌داند، اسناد مربوط به علل پیدایی و گسترش این حرکت را از آن تاریخ تا صدور فرمان مشروطه، گشایش مجلس شورای ملی و مرگ مظفرالدین شاه ذکر می‌کند.

۲. رهبران مشروطه، دوره اول، انتشارات جاویدان، دوم، ۱۳۶۲ ش: انتشار این کتاب، ابتدا به صورت جزوه‌های ماهیانه بوده و بعد مؤسسه انتشارات جاویدان، آن را به کتاب تبدیل کرده است. این کتاب، مشتمل بر ۲۴ زندگینامه از رهبران نهضت مشروطه است که حیات و اندیشه سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و... آن‌ها بر پایه اسنادی که نویسنده ارائه می‌دهد، تحلیل و تبیین می‌شوند.

۳. پنجاه نامه تاریخی، چاپ حیدری، اول، مرداد ۲۵۳۵ شاهنشاهی: این کتاب، هشتمین اثر تاریخی مؤلف است که بر پایه اسناد انتشار یافته، و پنجاه سند تاریخی را ارائه می‌دهد و هیچ‌گونه تحلیلی در آن‌ها از جانب نویسنده ارائه نشده است. این امر - چنان که نویسنده ذکر کرده - فقط به جهت آشنایی و تنویر افکار عموم و محققان، صورت پذیرفته و هدف اصلی، مشاهده و مطالعه اسناد، سپس داوری درباره گذشتگان و تاریخ‌سازان این سرزمین است.

۴. اسناد سیاسی دوران قاجاریه، چاپخانه حیدری، اول، اسفند ۲۵۳۵ شاهنشاهی: کتاب مذکور، مشتمل بر ۱۵۰ سند مهم و اصیل سیاسی است. این کتاب به ترتیب موضوع اسناد، فصل‌بندی شده است بدین صورت که متن سند کامل نقل، و هر یک از اسناد در چند سطر کوتاه بدون تفسیر و تأویل از ناحیه نویسنده معرفی می‌شود. اسناد مذکور، بخشی از تاریخ دوران قاجاریه، و احیاناً اشتباهات و اغراض تاریخ‌نویسان را آشکار می‌سازند.

۵. اسناد نوافته، چاپ شرق، مشخصات دیگر کتاب آورده نشده است: این کتاب، پنجمین کتاب حاوی مدارک سیاسی و تاریخی، مشتمل بر ۵۰ سند درباره موضوعات گوناگون سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و نظامی است. نویسنده درباره کتاب می‌نویسد:

در این اسناد، با بسیاری از نکته‌ها و رازهای مهم سیاسی مربوط به مسائل گوناگون از جمله نخستین شورش تبریز در زمان قاجاریه و مناسبات ایران با همسایگانش در آن زمان و

چگونگی سازمان‌های کشوری و لشکری و راه‌جویی‌های روس و انگلیس در عرصه سیاست و اقتصاد ایران و نکته‌های تازه از آغاز نهضت مشروطه آشنا می‌شویم. به بینش و کوشش وطن‌خواهانه و تلاش‌های صمیمانه، ولی کم‌اثر برخی از زمامداران و شخصیت‌های آن زمان و نیز به آزمندی و کوتاه‌نظری و ناآگاهی و خطاکاری برخی دیگر از رجال و کشورمداران آن عصر راه می‌جوییم. راه و روش زندگی و اثر و خط و شیوه نگارش گروهی از ناموران آن روزگار را محسوساً در می‌یابیم. به راز انحطاط و بی‌سازمانی دوره مظفرالدین شاه پی می‌بریم. از تاریخ اجتماعی و آداب و رسوم ملی و مذهبی و تشریفات رسمی و اداری ایران سده پیشین دانستنی‌های سودمندی به دست می‌آوریم. به جز این‌ها برای درک پیشرفت‌ها و تحولات‌های چشمگیر ایران نو که از نیم قرن پیش آغاز شده و برای آگاهی بیش‌تر از دگرگونی‌هایی که در افکار، آداب، عادات و رسوم اجتماعی مردم پدید آمده، وسیله سنجشی به دست نسل جوان می‌دهیم (ص ۳).

۶. برگه‌های تاریخ، چاپ حیدری، مرداد ۲۵۳۵ شاهنشاهی: کتاب مذکور ششمین کتاب اسناد سیاسی، مشتمل بر تعدادی از اسناد و گزارش‌های دوران وزارت و صدارت سپهسالار است. این اسناد، هم معرف شخصیت و هم نشان‌دهنده طرز تفکر و تمایلات سیاسی و شیوه کشورداری او است. همچنین نکته‌های جالبی از روابط سیاسی ایران با روس، انگلیس، عثمانی و افغانستان در بردارد. به ادعای مؤلف، این اسناد تا آن زمان انتشار نیافته و برای نخستین بار به وسیله او منتشر شد.

۷. اسناد برگزیده دوران قاجاریه، چاپ حیدری، اول، مرداد ۲۵۳۵ شاهنشاهی: کتاب مذکور، هفتمین کتاب از مجموعه اسناد سیاسی صفایی، و در بردارنده نامه‌ها، اسناد مهم و جالب از سپهسالار، ظل‌السلطان و دبیرالملک است. در این نامه‌ها، خدمات و گاهی خیانت افراد مذکور بررسی و ارائه می‌شود.

۸. گزارش‌های سیاسی علاءالملک، چاپ پارت، دوم، ۱۳۶۲ ش: کتاب، حاوی پانزده گزارش است که قسمت اعظم آن‌ها مربوط به مناسبات سیاسی و اوضاع داخلی و خارجی ایران با همسایگان، به ویژه روس بوده و برخی نیز مربوط به مناسبات بین ایران و انگلیس هستند؛ بنابراین، این کتاب حاوی اسناد و گزارش‌هایی که با نهضت مشروطه مرتبط باشند، نیست؛ بلکه بیش‌تر روابط و جغرافیای ایران در این اسناد بررسی و شناسایی شده است.

۹. خاطره‌های تاریخی، چاپخانه سکه، اول، ۱۳۶۸ش: مشتمل بر تعداد فراوانی خاطره است که به طور عمده به دوران پهلوی مربوط می‌شود. برخی از آن خاطره‌ها دربارهٔ با رجال سیاسی دوران مشروطه است؛ البته خاطره‌ها (به نوشته مؤلف) بیش‌تر بر پایهٔ مشاهده‌های نویسنده بوده و با بهره‌گیری از حافظهٔ خویش، آن‌ها را تنظیم کرده است.

۱۰. نخست وزیران، ج ۱، انجمن تاریخ، بقیه مشخصات کتاب درج نشده است: مشتمل بر ۱۲ زندگینامه از نخست‌وزیران پهلوی است. در ابتدا، این زندگینامه‌ها، به صورت جزوه‌های پراکنده چاپ شدند؛ اما بعد به صورت کتابی جداگانه منتشر شد. مباحث مطرح شده در کتاب، مبتنی بر اسناد و مدارک است.

۱۱. ده نفر پیشاز، هیچ یک از مشخصات کتاب درج نشده است: کتاب مذکور مشتمل بر زندگینامهٔ ده نفر از رهبران نهضت مشروطه امین‌الدوله، مشیرالدوله، ظهیرالدوله، سید عبدالله بهبهانی، سید محمد طباطبایی، سعدالدوله، حاج آقا نورالله اصفهانی، صنیع‌الدوله، سردار اسعد بختیاری و سپهدار تنکابنی) است.

این کتاب، پس از انتشار کتاب رهبران مشروطه تألیف شده است. علت آن هم - بنابر آن چه مؤلف در مقدمه کتاب ذکر کرده - پیشنهاد یکی از دوستان تاریخ‌نگار وی بوده است که برای سهولت در مراجعه و مطالعهٔ جوانان دربارهٔ تاریخ پیدایی نظام حکومت پارلمانی در ایران، بهتر است تالیفی فراهم آورده شود و بنیانگذاران و پیشازان واقعی نهضت مشروطه را که در ایجاد رژیم نو سهم اساسی داشته‌اند، معرفی کنند تا جوانان ضمن شناخت این شخصیت‌ها با تاریخ پیدایی و پیشرفت نهضت مشروطه آشنا شوند. صفایی می‌نویسد:

سخنان آن دوست مرا بر آن داشت که به تنظیم بیوگرافی ده نفر از شخصیت‌هایی که در پیدایش فکر و ایجاد نهضت مشروطه و یا پیشرفت این نهضت که شاید بیش‌تر و تأثیر افزون‌تر داشته‌اند، بپردازم و این تالیف را فراهم آورده به نام «ده نفر پیشاز» تقدیم دوستان تاریخ‌نمایم (ص ۵).

۱۲. چهل خاطره از چهل سال، انتشارات علمی، اول، ۱۳۷۳ش: کتاب مذکور، سومین کتاب خاطره‌ای نویسنده است. پیش از آن، کتاب‌های خاطره‌های تاریخی و پنجاه خاطره از پنجاه سال منتشر شده بود. خاطره‌های این کتاب، به دوره‌های گوناگون تاریخ مربوط می‌شود که مؤلف آن‌ها را نقل کرده است.

برخی دیگر از تألیفات صفایی به دلیل در دسترسی نبودن آن‌ها، صرفاً عناوین آن‌ها ذکر می‌شود:

۱۳. اسناد مشروطه؛ ۱۴. مدارک تاریخی؛ ۱۵. نامه‌های تاریخی؛ ۱۶. یکصد سند تاریخی؛ ۱۷. دودمان عمید؛ ۱۸. نهضت ادبی ایران در عصر قاجار؛ ۱۹. آیینة خاطرات؛ ۲۰. مرقعات؛ ۲۱. یادداشت‌های سفر همدان؛ ۲۲. دورة مجلّة انجمن تاریخ؛ ۲۳. مرزهای ناآرام؛ ۲۴. آیینة تاریخ؛ ۲۵. تاریخچه هنرستان دختران و پسران؛ ۲۶. تاریخچه هنرستان موسیقی ملی؛ ۲۷. تاریخچه هنرستان عالی موسیقی؛ ۲۸. سفرنامه طوالش؛ ۲۹. ترجمه اپرای «أرفه» و «أریدس»؛ ۳۰. آشفستگی در دربار مظفرالدین شاه؛ ۳۱. پژوهشی در شناخت ریشه دودمان طباطبایی؛ ۳۲. سوگنامه؛ ۳۳. دورة دو ساله هفته‌نامه «عس».

همان‌طور که از فهرست تألیفات صفایی مشخص می‌شود، وی آثار فراوانی دارد؛ اما میان آثار متعدّد او، چند اثر وی از جمله آن‌ها، کتاب رهبران مشروطه دارای موقعیت و جلوه ویژه‌ای است؛ به همین دلیل و نیز از آن‌جا که این کتاب یکی از منابع مورد استناد در مراکز گوناگون علمی و پژوهشی است، ضرورت دارد معرفی و ارزیابی شود.

ب. ساختار کتاب رهبران مشروطه

کتاب مذکور، دوره یا جلد اول از مجموعه کتاب رهبران مشروطه و مشتمل بر ۲۴ زندگینامه از کسانی است که از نظر نویسنده، از رهبران و سردمداران انقلاب مشروطه بوده‌اند. این کتاب در ۷۷۵ صفحه تهیه و تدوین شده است.

افرادی که زندگینامه آن‌ها بررسی و تحقیق و تحلیل شده، در ابتدای کتاب فهرست‌وار چنین آورده شده است: سید جمال‌الدین افغانی، میرزا ملکم‌خان،



امین‌الدوله، میرزا نصرالله‌خان مشیرالدوله، ظهیرالدوله، سید عبدالله بهبهانی، سید محمد طباطبایی، صمصام‌السلطنه بختیاری، سردار اسعد، سپهدار تنکابنی، سید جمال‌الدین واعظ اصفهانی، ملک‌المتکلمین، صنیع‌الدوله، ستارخان، باقرخان، وثوق‌الدوله، میرزا حسن‌خان مشیرالدوله، مستوفی الممالک، یپرم‌خان ارمنی، شیخ‌الرئیس قاجار، احتشام‌السلطنه علامیر ممتازالدوله، معاضدالسلطنه پیرنیا، قوام‌السلطنه و مؤتمن‌الملک.

در ادامه، ناشر کتاب (انتشارات جاویدان) مقدمه‌ای در وصف کتاب ذکر کرده، که در بخشی از آن آمده است:

رهبران مشروطه، شاید درست‌ترین پژوهشی باشد که دربارهٔ نهضت مشروطیت ایران نوشته شده. نویسنده توانا و محقق دانشمند، آقای ابراهیم صفایی با انتشار این اثر، راه نوینی در تاریخ‌نویسی ایران گشوده و خالی از تعصب و غرض، سال‌ها به پژوهش تاریخی پرداخته و پیشوایان این نهضت ملی را آن‌چنان‌که بوده‌اند، معرفی نموده، خوبی‌ها و بدی‌ها و خدمت‌ها و خیانت‌ها و فداکاری‌ها و غرض‌های قائلان نهضت را آشکار نموده و این چهره‌ها را با تمام زیبایی‌ها و زشتی‌هایشان به مردم نشان داده‌اند، و در ضمن این بیوگرافی‌ها، سیر نهضت مشروطه را با همهٔ انعطاف‌ها و انحراف‌ها و اغراضی که در آن دخالت داشته، بازگو نموده و علل انعطاف و انحراف را روشن ساخته و حقایق جالب و حیرت‌انگیز تاریخ را که دیگر مورخان با تعصب و یا محافظه‌کاری و مصلحت‌جویی در پردهٔ استتار نگه داشته‌اند، بعد از نیم‌قرن با قلمی شیوا و سبکی آموزنده و انتقادی، در دسترس علاقه‌مندان تاریخ و جویندگان حقایق تاریخی، قرار داده و ألحق خدمتی جاویدان به تاریخ ایران انجام داده‌اند...

البته اگر خواننده، منصفانه به مطالب کتاب مراجعه کند، خواهد دید که این اغراق‌ها در ستایش و وصف کتاب مذکور، با واقعیت تطبیق ندارد؛ سپس، ناشر، گزارش کوتاهی از فعالیت‌های علمی، فرهنگی و اجتماعی مؤلف را آورده است که گزیده‌ای از آن ذکر می‌شود:

در سال ۱۲۹۲ خورشیدی تولد یافته و تحصیلات خود را در رشتهٔ حقوق و ادبیات و تصدی پاره‌ای از مشاغل اداری و قضایی و فرهنگی و سپس به کار پژوهش در تاریخ پرداخته است.^۱ انجمن تاریخ را تأسیس و نشریهٔ پژوهش انجمن را تا خرداد ۱۳۵۷ هـ.ق منتشر کرد. عضوکنگرهٔ

۱. با این که تحصیلات وی در حقوق و ادبیات بوده، فعالیت پژوهشی‌اش در خصوص تاریخ است.

تاریخ و فرهنگ ایران و انجمن تاریخی فرهنگستان بوده است. کتاب‌های زیادی در زمینه اسناد سیاسی و تاریخی منتشر نموده است و بیش‌تر تألیفات صفایی در شمار منابع و مأخذ تحقیقی درآمده و مورد استفاده پژوهشگران قرار گرفته.

در ادامه، مقدمه‌ای از مؤلف آورده شده است که در ۱۵ بند، علل و عوامل مهم و مؤثر فکری - تاریخی تحقق انقلاب مشروطه ذکر شده است. این عوامل به صورت خلاصه عبارتند از:

۱. نابسامانی اوضاع اجتماعی ایران در اواخر عهد ناصرالدین شاه و به ستوه آمدن مردم از جور حکام و مأموران متجاوز دولت؛
 ۲. برقراری رژیم مشروطه و تدوین قانون اساسی در عثمانی؛
 ۳. نشر نوشته‌های بیدارکننده روزنامه‌هایی مانند روزنامه اختر (چاپ استانبول)، روزنامه جبل‌المتین (چاپ کلکته)، روزنامه‌های پرورش و ثریا و حکمت (چاپ مصر) و روزنامه قانون (چاپ لندن)؛
 ۴. ضعف، سستی و عدم لیاقت مظفرالدین شاه و سبک‌سری‌ها، طمع‌ورزی‌ها و غارتگری‌های درباریان و اطرافیان فاسد و ناشایسته وی و تسلیم در برابر قدرت روسیه و گسترش نفوذ آن کشور در ایران؛
 ۵. عزل اتابک و درهم شکستن نفوذ و ثبات حکومت مرکزی، جدال میان طرفداران اتابک و عین‌الدوله و بی‌تدبیری و سختگیری عین‌الدوله؛
 ۶. قیام گروهی از روحانیان ضد دولت و دربار و جنبش فراماسون به دستور محافل ماسونیک لندن و پاریس؛
- تبلیغ فراماسونری و اطلاع مردم از اسرار آن و پیوستن گروهی از روحانیان و رجال به این جمعیت، عامل دیگری برای زمینه‌سازی در ایجاد نهضت مشروطه بود. هدف اصلی گرداندگان جمعیت‌های متشکله سیاسی مانند «فراموشخانه یا جامع آدمیت» و انجمن‌هایی از این قبیل، تحقیر آداب و رسوم ملی و بی‌ارج ساختن معتقدات مذهبی به منظور آمادگی مردم برای تغییر رژیم حکومتی بوده است. مؤلف، در این خصوص می‌نویسد:

در حقیقت، تبلیغ از فرنگ و جوامع اروپایی و خودباختگی افراد فرنگ رفته در برابر فرهنگ غرب به مرور زمان اقبال عمومی را در برداشته است که این امر در زمینه نهضت مشروطه بی تأثیر نبوده است (ص ۴۵).

صفایی در مباحث خود که به سید جمال‌الدین اسدآبادی می‌پردازد (و البته او را نیز فراماسون می‌داند) به روشنگری‌های او اشاره می‌کند که زمینه‌ساز قیام مردم در مشروطه بوده است. سید با سخنرانی‌های عمومی و مسافرت‌های طولانی به نقاط گوناگون کشورهای اسلامی و با انتشار روزنامه، تشکیل انجمن‌ها و انتقادهای بی‌پروا ضد استبداد شاه، زمینه شورش مردم را ضد حاکمان مهیا کرد. صفایی در این زمینه می‌نویسد:

سید، انجمن اتحاد اسلامی را تشکیل داد و میرزا آقاخان کرمانی و شیخ احمد روحی و میرزا حسین خان خبیرالملک وارد این انجمن شدند و فعالیت‌های آنان علیه شاه و حکومت ایران جدی‌تر شد. روزنامه اختر استانبول که میرزا آقاخان و شیخ احمد جزو نویسندگان آن بودند، در هر شماره، انتقادات زنده و بی‌پروا، توأم با هتاک و فحاشی درج می‌کرد و به تهران و سایر شهرهای ایران می‌فرستادند و مردم را به قیام علیه شاه دعوت می‌کرد. در همین اوقات که هنوز داستان قیام مردم ایران بر علیه قرارداد انحصار توتون و تنباکو در سراسر جهان شایع بود، سید موقع را مغتنم داشته، شروع به نوشتن نامه‌هایی به علمای نجف، کربلا، سامرا و تهران کرده و صراحتاً آن‌ها را تشویق می‌کرد که علیه شاه قیام کنند و مردم را از اطاعت او منع نمایند (ص ۲۲).

۷. شکست روسیه تزاری از ژاپن و کاسته شدن حیثیت و اعتبار سیاسی آن دولت و اعلان حکومت مشروطه در آن‌جا؛

۸. فعالیت اقلیت‌های نوظهور مذهبی به ویژه بایبان و ازلیان برای شکستن نفوذ روحانیان شیعه؛

۹. مساعدت دولت عثمانی با مشروطه‌خواهان به منظور تضعیف قدرت دولت ایران و دست‌اندازی به مناطق مرزی مورد اختلاف؛

۱۰. مداخله آشکار دولت انگلیس برای کمک به استقرار مشروطه جهت کاستن قدرت پادشاهان قاجار، جلوگیری از نفوذ روزافزون روس‌ها و تلاش برای به دست آوردن سیاست مقدم و قاطع در ایران؛

۱۱. شوق و هیجان گروهی از مردان و جوانان وطن خواه و پرشور و تشنه کامان عدالت و آزادی که با اساس حکومت‌های قانونی و حقوق اجتماعی مردم اروپا آشنایی داشتند (فرنگ برگشته‌ها)؛

صفایی، ضمن بررسی زندگینامه رهبران مشروطه، به این نکته اشاره می‌کند افرادی که با اروپا آشنا بوده، مدت‌ها در آن‌جا به سر بردند، در زمینه‌سازی نهضت مشروطه نقش مؤثری داشته‌اند. از جمله افرادی که در این زمینه نقش بسزایی داشت، میرزاملکم خان ارمنی بود. او می‌نویسد:

ملکم، حاصل مطالعات خود را در نظم اجتماعی اروپا، به صورت رساله‌ای به اسم کتابچه غیبی نوشت و آن‌چه برای پیشرفت و تقویت مملکت از نظر سازمان کشوری و لشکری و وضع قوانین لازم بود، تحریر کرد و آن رساله را به عنوان پیشنهاد برای اصلاح و ترقی کشور به وسیله مشیرالدوله به شاه تقدیم نمود. این امر مورد توجه شاه قرار گرفت؛ ولی رجال و درباریان با معاذیر گوناگون و عدم تطبیق آن طرح‌ها با اوضاع و احوال ایران، شاه را منصرف کردند؛ اما ملکم از تعقیب فکر خود، باز نایستاده، برای آشنا کردن مردم به تمدن و نظامات جدید و برانگیختن افکار، با کمک پدرش به تأسیس جمعیت فراماسون به نام فراموش‌خانه یا جامع آدمیت پرداخت (ص ۴۳).

۱۲. تلاش‌های بی‌باکانه افراد سودجو و جاه‌طلب که آلت فعل سیاست‌های خارجی بودند، برای رسیدن به مقام و منافع شخصی؛

۱۳. انتقام‌جویی و خصومت برخی از مالکان بزرگ و سران بختیاری با حکومت قاجاریه؛

۱۴. اختلاف پنهانی مظفرالدین شاه و ظل‌السلطان و نیز رقابت ظل‌السلطان و سالارالدوله با محمدعلی شاه و تحریکات دامنه‌دار آنان برای رسیدن به سلطنت؛

۱۵. فقر اقتصادی و فشار قحطی‌ها و ناامنی‌های عصیان‌خیز که بر دوش اکثریت مردم سنگینی می‌کرد.

صفایی پس از بیان عوامل مهم شکل‌گیری مشروطه، معتقد است: اگر بخواهیم علل پیشرفت یا علل رکود و ناکامی نهضت مشروطه را بدانیم، باید نخست، رهبران و مدعیان

رهبری این نهضت را بشناسیم و به تفکر سیاسی و اغراض و اهداف شخصی - اجتماعی آنان آگاه شده، به میزان فداکاری و خلوص یا دورویی و غرض‌ورزی هر یک پی ببریم. او با ابراز تأسف از این‌که افراد مؤثر در انقلاب مشروطه - چنان‌که باید - شناخته نشده‌اند، انگیزه خود را از معرفی رهبران انقلاب مشروطه، همین مطلب می‌داند. نویسنده، معتقد است که بیش‌تر تاریخ‌نویسان مشروطه، وقایع را از برون پرده نگریسته و در مقام مصلحت شخصی یا ملاحظات سیاسی، پیروزمندان را به مقام قهرمانی رسانیده و شکست‌یافتگان را با بدترین صفات یاد کرده‌اند؛ بنابراین، صفایی از نظر خود می‌کوشد تا این نقاط ابهام را شفاف و روشن سازد و حقایق را آن چنان‌که باید و شاید بشناساند.

در پایان مقدمه، یادآور می‌شود که چون پایه این تحوّل اجتماعی و انقلاب از زمان قتل ناصرالدین شاه گذاشته شد و چون قتل شاه به دستور سید جمال‌الدین اسدآبادی بوده است، نخستین زندگینامه رهبران مشروطه را با شرح حال سیدجمال آغاز می‌کند. پس از مقدمه، زندگینامه رهبران و فعالان مشروطه به صورت جداگانه، بررسی و تحلیل، و مطالب هر یک از آنها، بدین‌گونه مرتب شده است که ابتدا زندگینامه مختصر و کوتاهی طرح شده؛ سپس فعالیت‌های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی فرد مورد بحث، در زمان انقلاب مشروطه و قبل از آن مورد بررسی قرار گرفته است و در ادامه، آثار و سطح تحصیلات و عقاید مذهبی و سیاسی و در پایان، گزیده‌ای از سخنرانی‌ها و مباحثی که درباره انقلاب مشروطه و مسائل سیاسی - اجتماعی و مذهبی داشته‌اند، آورده شده است.

قسمت پایانی کتاب، مشتمل بر مستندها و مآخذ کتاب و فهرست اعلام (نام‌های افراد و اماکن) و در نهایت فهرست برخی از آثار مؤلف است.

ج. ارزیابی رویکردها و دیدگاه‌ها

۱. رویکرد تاریخ‌نگاری درباری

اگر نوشته تاریخی، دارای یک روش صحیح علمی و منطقی و واقع‌گرایانه باشد، به همان

اندازه برای خوانندگان، قابل اعتماد خواهد بود؛ اما اگر با الهام و استمداد از روش نادرست، غیر منطقی و واقعیت‌گریز پدید آمده باشد، رویگردانی، بی‌میلی و بی‌اعتمادی خوانندگان را به آن سبب خواهد شد.

یکی از جریان‌های تاریخ‌نگاری، تاریخ‌نگاری درباری است که اهداف و روش مخصوص در تدوین تاریخ دارد. جهت روشن شدن معنا و مفهوم تاریخ‌نگاری درباری در این جا مناسب است به برخی از مؤلفه‌ها و ویژگی‌های آن اشاره شود.

۱. مورخان درباری، به جای پرداختن به حادثه‌های تاریخی، بیوگرافی سلاطین و حکام را موضوع تاریخ قرار داده و با آن معیار، حوادث تاریخی را تنظیم می‌کنند؛ در حالی که حوادث اصلی تاریخ، میان مردم و درکوهپایه‌ها، جلگه‌ها، مسجدها، مدرسه‌ها، بازارها و کارخانه‌ها و مزرعه‌ها به وقوع پیوسته و جریان دارند؛ به همین دلیل، در تاریخ‌های درباری، در زمینه‌هایی مانند حوادث فرهنگی، مسائل بازرگانی، مالی، اوضاع اقتصادی، اشکال تولید و ... کم‌ترین اطلاع و اشاره را می‌توان به دست آورد که به صورت طفیلی و غیرمستقیم آورده شده است. آنان قلم‌های خود را بیش‌تر، وقف گزارش و نگارش مسائلی از قبیل طغیان فلان امیر و مکحول شدن دیگسری، جلال و شکوه دربار و مسافرت‌های تفریحی و شکار شاه، زاییدن فلان السلطنه و زاده شدن فلان شاهزاده و لقب و نشان گرفتن فلان نوکر می‌کنند.^۱

۲. اغلب مورخان درباری، با دربارها روابط دوستانه داشته و هماهنگ با منافع و مصالح آنان تاریخ می‌نوشته‌اند؛ به همین دلیل است که تعدادی از کتاب‌های تاریخی، همراه با جعل و تحریف و تزویر نوشته شده‌اند و یا دست‌کم یک سویه نگارش یافته‌اند؛ یعنی فقط به بازگویی و گزارش نیکی و محاسن موجود پرداخته و از گزارش زشتی‌ها و مظالم دستگاه‌های حکومتی چشم پوشیده‌اند. ... تاریخ‌نگاری درباری، کهن‌ترین جریان تاریخ‌نگاری در جهان اسلام و ایران می‌باشد؛ به گونه‌ای که می‌توان گفت در همه سده‌ها از این نوشته‌های تاریخی به وفور می‌توان یافت. در ایران عصر حاضر نیز شیوه تاریخ‌نگاری درباری، به صورت یک جریان حساب شده و تحت برنامه، کاملاً مصداق

۱. ابوالفضل شکوری: جریان‌شناسی تاریخ‌نگاری در ایران معاصر، ص ۱۱۷ و ۱۱۸.

خارجی داشته است و بنابر امکانات نوین و موقعیت‌های زمانی و مکانی ویژه، حتی بسیار پیچیده‌تر و مرموزتر از گذشته بوده است.^۱

۳. فرهنگ درباری معاصر ایران، آمیزه‌ای از سه فرهنگ جداگانه «سنّتی، وارداتی و درباری» بوده است. این سه عنصر اساسی، یگانه عناصر تشکیل دهنده فرهنگ درباری معاصر ایران هستند و با تجزیه، تحلیل و شناخت این‌ها است که می‌توان تاریخ‌نگاری درباری و موزخ درباری را شناخت.^۲

همان‌طور که از آثار و تألیفات صفایی و نیز داوری برخی محققان تاریخ معاصر به دست می‌آید، روش وی در تاریخ‌نگاری، درباری است. صفایی، از یک سو معتقد است که پایه نهضت مشروطه با قتل ناصرالدین شاه گذاشته شده (ص ۶) و از سوی دیگر از ناصرالدین شاه با عنوان شاه شهید یاد می‌کند (ص ۲۹)؛ در نتیجه اولاً ارادت خویش را به سلاطین و پادشاهان ابراز می‌دارد و ثانیاً نگاه منفی خود را به مشروطه پوشیده نمی‌دارد و برای این‌که این نکته را به منصفه ظهور رساند، در آغاز و قبل از بررسی زندگینامه رهبران مشروطه، کتاب مذکور به تمثال ناصرالدین شاه مزین شده است. نویسنده، مرگ ناصرالدین شاه را غافل‌گیرانه وصف، و بیان می‌کند که این حادثه، عموم مردم ایران و جامعه روحانیان شیعه را سخت متأثر کرد؛ این در حالی است که در گزارش از اعدام و ترور افرادی نظیر سید عبدالله بهبهانی و شیخ فضل‌الله نوری، به قتل و مرگ و واژگانی از این قبیل تعبیر می‌کند. او در ستایش از ناصرالدین شاه می‌نویسد:

ناصرالدین شاه را اکثر سیاسیون خارجی به هوش و تجددخواهی و کاردانی ستوده‌اند. رواج بسیاری از مظاهر جدید تمدن در ایران، مرهون زحمات ناصرالدین شاه است. مقدرات کم و محظورات زیادی داشت؛ با این حال خدماتی هم کرد و مکرر به صدد تنظیم قوانین مترقی و دنیاپسند برآمد؛ ولی اطرافیان، او را به لطایف‌الحدیث مانع می‌شدند (ص ۲۴).

نویسنده، در جای دیگر، قاتل ناصرالدین شاه را فردی جنایتکار معرفی کرده است:

توطئه قتل ناصرالدین شاه در آغاز جشن پنجاهمین سال پادشاهی‌اش، به تحریک سلطان

۱. همان، ص ۸۳.

۲. همان.

عبدالمجید ثانی؛ پادشاه ستمگر دولت عثمانی و به دستور سید جمال‌الدین افغانی و به دست عنصر جنایتکار، میرزا رضا اجرا شد (ص ۵۷).

صفایی، مظفرالدین شاه قاجار را موافق و خشنود از تأسیس مشروطه در ایران می‌داند:

چند روز بعد در عمارت کاخ گلستان، مجلس سلامی برپا شد و شاه ناتوان و مریض را روی صندلی به مجلس آوردند. نظام‌الملک، لایحه شاه را که به منزله اعطای آزادی و حق انتخابات و تشکیل محاکم دادگستری و حمایت از حکومت مشروطه بود، قرائت کرد. شاه در تمام مدت اشک شوق در چشم داشت و از اعطای حقوق قانونی به مردم بسیار خشنود بود (ص ۱۲۷)،

و در جای دیگر به دختر ناصرالدین شاه، در جایگاه ملکه ایران نسبت پرهیزکاری داده، ارادت خود را به خاندان شاه و سلطنت ابراز می‌کند:

ملکه ایران، دختر ناصرالدین شاه، در وجاهت و تقوا کم نظیر بود (ص ۱۶۵).

نویسنده در جای جای کتاب، بر محور سلطنت، به ثبت رویدادها و حوادث تاریخی می‌پردازد؛ به طور نمونه در مورد سپهدار تنکابنی می‌نویسد:

محمد ولی‌خان سپهدار، فرزند حبیب‌الله خان ساعدالدوله تنکابنی است که در سال جلوس ناصرالدین شاه متولد شد (ص ۲۸۷).

برای شاهد دیگری بر درباری بودن تاریخ‌نگاری صفایی می‌توان به تدوین برخی از کتاب‌های و تألیفات او در قالب پروژه‌های تحقیقاتی که طرف قرارداد آن‌ها، نهادها و سازمان‌های درباری بوده است، اشاره کرد. یکی از قراردادهایی که عوامل فرهنگی دربار پهلوی با ابراهیم صفایی بسته‌اند، بدین قرار است:

عنوان طرح: بررسی اسناد تاریخی؛

مجری: صفایی، ابراهیم؛

محل اجرای طرح: با همکاری وزارت فرهنگ و هنر؛

رشته تخصصی: تاریخ؛

خلاصه طرح: گردآوری و مطالعه اسناد سیاسی و تاریخی مربوط به قرن نوزدهم و قرن بیستم ایران و پژوهش روی اسناد مربوطه و تعیین خصوصیات گوناگون هر یک از اسناد و تطبیق مفاد آن اسناد با واقعیت‌های

تاریخی و تنظیم توضیحات و حواشی روشنگر به اسناد مزبور و سپس تنظیم اسناد به صورت کتاب و چاپ و نشر آن اسناد به منظور فراهم آوردن زمینه تحقیقات برای یک تاریخ مستند و مورد اعتماد؛ تاریخ شروع طرح: مردادماه ۲۵۳۴ شاهنشاهی؛ منبع تأمین اعتبار: صندوق توسعه پژوهش‌های علمی کشور؛ اعتبار: ۷۵۰/۱۰۰ هزار ریال.^۱

شواهد دیگری نیز وجود دارد که برای جلوگیری از طولانی شدن مباحث، از ذکر آنها خودداری می‌شود.

۲. ضعف در مستندهای مباحث

نخستین نکته که در بررسی سندشناسانه کتاب مذکور، اهمیت فراوانی دارد، این است که در موارد بسیاری، مستند و مدرک مطالب، ارائه نشده است. گرچه نویسنده در انتهای کتاب، بیش از ۱۱۶ منبع را آورده که از آنها در تدوین مطالب و مباحث کتاب استفاده کرده است و «تحقیق از اشخاص مطلع و بی‌غرض نیزگاهی رازگشای پاره‌ای از مبهمات تاریخی ایشان بوده است» (ص ۷۳۸)، این مطلب نمی‌تواند خواننده را از میزان اتقان و صحت تک تک مطالب تاریخی آگاه کند.

از سوی دیگر، موضوع کتاب‌های تاریخی، بررسی حوادث تاریخی است که میان جامعه خاص انسانی اتفاق می‌افتد و تأثیر ویژه در شئون گوناگون زندگی مردم بر جای می‌گذارد. روی این اصل، توده مردم، در جایگاه مباشران وقوع حوادث تاریخی، بیش‌ترین و درست‌ترین اطلاعات را درباره حوادث دارند؛ با این حال، مورخان درباری در تهیه گزارش و تدوین تاریخ، به این منابع و اطلاعات مردمی تکیه نمی‌کنند و تمام مطالب یا بخش اعظم آن را از مراکز رسمی و دولتی می‌گیرند. در این خصوص، با مراجعه به متن کتاب رهبران مشروطه به نظر می‌رسد در مواردی که ارجاعات مطالب مشخص است، مؤلف، به صورت مکرر، مطالب ارائه شده را از فلان‌السلطنه و فلان‌الدوله نقل کرده است؛ البته در مواردی نیز از منابعی چون تاریخ بیداری ایرانیان، نوشته

ناظم الاسلام کرمانی، تاریخ مشروطه ایران، نوشته احمد کسروی و حیات یحیی از یحیی دولت آبادی استفاده کرده است. اگرچه منابع مذکور و منابعی از این دست، به صورت منابع دست اول در مجامع علمی کشور مطرح شده و مؤلفان آن‌ها نیز خود در صحنه انقلاب مشروطه بوده‌اند، باید توجه داشت که این کتاب‌ها را جناح غالب مشروطه، یعنی مشروطه‌خواهان سکولار و شبه سکولار نگاشته‌اند و مطالب آن‌ها نمی‌تواند درباره جناح مغلوب مشروطه، حجیت داشته باشد؛ در نتیجه نمی‌توان در مطالب تاریخی، به مباحث و مطالب آن‌ها تکیه کرد.

نکته آخر این که مؤلف، در پایان کتاب مدعی است افزون بر مآخذ اشاره شده، از «اشخاص مطلع و بی‌غرض» نیز به صورت شفاهی، بهره برده است؛ اما مشخص نمی‌کند که افراد مورد مراجعه او، چه کسانی بوده‌اند و این در حالی است که در تدوین تاریخ، باید تمام مستندها و مدارک، ذکر و برای خواننده مشخص شود.

۳. رهبران مشروطه از منظر صفایی

۳-۱. جاه‌طلبی و داشتن اغراض شخصی

نویسنده در موارد متعدّد، رهبران مشروطه را جاه‌طلب دانسته، فعالیت‌های سیاسی آنان را در جهت رسیدن به خواسته‌های شخصی خودشان بیان می‌کند؛ البته درباره برخی از آنان، تدریجی، و در مورد بعضی دیگر، با احتیاط حرکت می‌کند؛ به‌طور نمونه، نخستین زندگینامه که بدان پرداخته، مربوط به سید جمال‌الدین اسدآبادی است که از همان آغاز، در پی آن است ثابت کند ناصرالدین شاه به دستور مستقیم سید و به وسیله میرزا رضا کرمانی کشته شد. همچنین در ایرانی بودن سید خدشه کرده و ادله گوناگونی می‌آورد که وی ایرانی نیست.^۱ او در بیان ویژگی‌های سید جمال می‌نویسد:

۱. این ادله عبارتند از: «ا. جرجی زیدان، مؤرخ عرب که معاصر سید بوده، در جلد دوم مشاهیر الشرق، ص ۶۴-۵۷، افغانی بودن سید را از قول خودش تصریح می‌کند؛ ب. شیخ محمد عبده دوست و همکار سید در مقدمه رساله عربی خود به نام «رؤیة علی‌الدهریون» که ترجمه از رساله نچریه سید می‌باشد، افغانی بودن او را از قول خود او تأیید نموده است؛ ج. طبق نوشته جرجی زیدان و به حکایت عکس‌های موجود خود سید، وضع ظاهر و قیافه و لباس

دارای هوش سرشار و صراحت بیان بوده و در ضمن به شدت جاه طلب و اسیر ارضای غریزه جاه طلبی بوده که سودای امارت و صدارت بر سر داشته و برای نیل به این هدف، به هر دری می‌زده و داعیه اتحاد اسلام، راهی برای وصول به هدف‌های سیاسی بوده است... مثل بسیاری از سیاست‌پیشگان، زیاد به صداقت پایبند نبود (ص ۱۳).

در جای دیگر، به وی نسبت دو رویی می‌دهد و او را دارای رابطه محرمانه با رقیبان (ص ۱۳) می‌داند. همچنین سید را به دوره‌گردی تشبیه می‌کند که به دنبال جاه و مقام است (ص ۱۵) و او را اهل رشوه (ص ۱۸) و داشتن معشوقه (ص ۱۹) می‌شمرد. در نتیجه‌گیری مباحث، وی را چنین وصف می‌کند:

سید در عین حال که در گفتار و مقالات پرشور و عمیق خود، همه جا بر ضد بیدادگری و استبداد و استعمار مبارزه کرده و واقعاً افکار مردم را تا اندازه‌ای در افغانستان، مصر و ایران بیدار نموده؛ ولی همه جا خود در پناه حمایت بیدادگران درآمده و از آنان منتفع شده و زبان به ستایش آنان گشوده و در همان حال، به اقتضای توقع زیاد و جاه‌طلبی و شتاب‌زدگی بسیار، بر علیه آن‌ها برخاسته و به صاحب قدرت دیگر پیوسته است (ص ۳۳).

درباره میرزا ملکم خان (ناظم‌الدوله) که در بیوگرافی دوم بدان پرداخته است، در آغاز وی را مؤسس فراماسونری در ایران معرفی می‌کند که از طریق تغییر در اندیشه و افکار افراد جامعه، به مبارزه با سلطنت برخاسته بود تا از این طریق بتواند نیت خویش را به موقع اجرا گذارد.

نویسنده، اصل وجود فراماسونری را از باب اصلاح جامعه ایران، مفید دانسته، پیوستن عالمان و روحانیان را به آن سازمان به فال نیک می‌گیرد و می‌نویسد:

تبلیغات فراموش‌خانه، محرمانه صورت می‌گرفت؛ ولی کم‌کم مردم مطلع، از اسرار آن خبردار

او به افغان‌ها شباهت داشته و حتی لهجه و نوشتجات فارسی وی بیش‌تر مایه و سبک افغانی داشته و در بسیاری از مکتوب‌ها، سید، در امضاء خود را سید جمال‌الدین الحسینی الافغانی معرفی کرده است. در مجله نرتا چاپ مصر و پلیس پاریس در گزارش خود به وزارت خارجه، او را افغانی‌الاصیل دانسته‌اند؛ در روزنامه الاهرام، چاپ مصر، مورخ ۲۴ حمل ۱۳۱۲، سید را به افغانستان منسوب داشته است و سید در تهران تلویحاً از نسبت اسدآبادی بودن نیز جسته و گفته است: شنیده‌ام اسدآباد در نزدیکی همدان است که اهالی آن بسیار جاهل و عامی‌اند» (ص ۱۲). به هر حال سید، ایرانی باشد یا افغانی نمی‌تواند تأثیری در اهمیت مبارزه‌های او در زمینه‌سازی برای انقلاب مشروطه ایران داشته باشد.

شدند و گروهی از روحانیان و رجال نیز در آن جمعیت پیوستند و ملکم با روحانیون در حالی که اصلاح طلب بودند، محرمانه تماس ها گرفته و آنان را به هدف خود آشنا می کرد و جمعی هم با او همراه شده و مسلک فراماسونری را به ارث در خاندان خود نهادند (ص ۴).

پس از وصف ناقص از فعالیت فراماسونری ملکم، در جای دیگر چنین می نویسد:

پس از تبعید به ترکیه، به آیین مسیحی درآمد و با دختری ارمنی به نام هانریت ازدواج کرد و کلاه پوستی ایرانی را از سر برداشته، فینه کوتاه قرمز عثمانی بر سر نهاد (ص ۴۸).

صفایی، ملکم را فردی «کلاه بردار، دیپلمات متلون و سودجو» (ص ۵۴)، «جاه طلب، فردی شیاد» (ص ۵۵)، و «رشوه خوار» (ص ۵۹) معرفی کرده و «رفرماتور» (ص ۶۱)، «رهبان لندن و دلال رشوه خواری» (ص ۶۲) را از القاب وی بیان می کند. نویسنده، پس از آن که تملق ملکم را ذکر می کند، در ادامه می نویسد:

اقا پس از سلب اعتبارات، بدون آن که به تقصیرها و شیادی های خود بیندیشد و با حق نعمت متممادی شاه را ملحوظ دارد، به مناسبت خانه نشینی، سوز قلبش بیش تر و زبان شکایتش گویا تر گردیده، از خرابی و بی نظمی ایران فریاد می زد (ص ۵۵).

می توان نتیجه گیری نویسنده را درباره ملکم، عبارات ذیل دانست:

مسلمانی و حتی ایران دوستی او ظاهری و فقط برای موقعت در نیل به مقامات سیاسی بوده و در جلب منفعت، حریص و پول، چشم او را می بسته و حیثیت خود و دولت خود را در برابر پول فراموش می کرده؛ مردی خود خواه و حق ناشناس بوده است (ص ۶۰).

سپهدار تنکابنی را فردی سودجو که «برای حفظ مقام و ثروت و موقعیت خود مشروطه خواه شد» (ص ۲۹۵) و «جاه طلب، عصبانی، مغرور» (ص ۳۱۱) معرفی می کند، و داوری اش درباره وثوق الدوله چنین است که:

خطای بزرگی که وثوق الدوله و یارانش عمدا مرتکب شدند و باعث بدنامی آنان شد، این بود که مبلغی پیشکش یا رشوه از انگلیسی ها قبول کردند؛ وثوق الدوله دو بیست و بیست هزار تومان، نصرت الدوله و صارم الدوله هر کدام یکصد و هفتاد هزار تومان (ص ۴۴۷).

نویسنده از مرحوم سید عبدالله بهبهانی، با عنوان «شاه عبدالله» (ص ۱۸۴) و به مناسبت سیاه چهرگی «شاه سیاه» (ص ۱۸۵) یاد می‌کند. همچنین او را «جاه‌طلب و اهل رشوه» (ص ۱۷۹ و ۱۹۴) می‌شناساند و در صفحه ۲۰۲ می‌نویسد:

او دارای نفوذ کلام بود؛ ولی گفتارش با کلمات خارج از نزاکت همراه بود. به شدت قدرت طلب بود. مقام علمی و پایه زهد او ضعیف بود. مناسبات شخصی را در مسائل عمومی و دعاوی دخالت می‌داد. اطرافیان از نفوذ وی، سوء استفاده‌های بسیار کردند (ص ۲۰۲).

او در جای دیگر می‌نویسد:

ارباب جمشید نماینده زرتشتیان، با کمک سید عبدالله، به وکالت زرتشتیان برگزیده شد و مبالغی به بهبهانی و حواشی او تقدیم نمود (ص ۲۱۳).

صفایی، ابتدا افراد را می‌ستاید؛ ولی سپس به نقاط ضعف و گاهی تخریب آن‌ها می‌پردازد؛ برای مثال در مورد امین‌الدوله، این داوری را دارد که او جلو طمع‌ورزی حاکمان و درباریان قاجار را گرفت و این امر، ناراحتی اطرافیان شاه و کسانی را که منافعشان به مخاطره می‌افتاد پدید آورد؛ اما در ادامه می‌نویسد:

امین‌الدوله به واسطه... محافظه‌کاری و نداشتن تدبیر کافی نتوانست به مشکلات فائق‌آید (ص ۸۵).

نویسنده، میرزا نصرالله‌خان مشیرالدوله را چنین معرفی می‌کند:

مشیرالدوله صدراعظم زمان مشروطه، مردی زیرک، رازدار، سلیم‌النفس، مطیع با پشتکار و نوکرمآب بوده و تحصیلات مختصری داشته و تا حدی تجلّدخواه بوده‌است؛ هم به دوستی و امانت معروف شده و هم در مدت نسبتاً کوتاهی از تهیدستی و ماهی ۱۵ قران حقوق، صاحب کرورها ثروت گردید. بدیهی است چنین سرمایه‌ای فقط از راه حقوق و صرفه‌جویی به دست نیامده و اقتصاد نائین هم قادر به چنین معجزه‌ای نبوده؛ بلکه از طریق «مداخل» فراهم شده‌است. یکی از طرق استفاده مشروع مشیرالدوله در وزارت خارجه، گرفتن مدال و فرمان برای کارگزاران و مأموران سیاسی ایران بود و با دادن این مدال‌ها، پول‌هایی به او می‌دادند (ص ۱۳۰).

در آغاز زندگینامه سید محمد طباطبایی، وی را اهل تقوا و از رهبران صمیمی مشروطه معرفی می‌کند (ص ۲۰۷)؛ اما در صفحه ۲۲۹ می‌نویسد:

به شدت عصبانی و دچار تلون و تندخویی و زودباوری بود و در امور اجتماعی و سیاسی مآل‌اندیش و عاقبت‌بین نبود و صرفاً تابع احساسات و هدف‌های سیاسی خود می‌شد.

۳-۲. نسیت فراماسونری و انحراف مذهبی

مؤلف در معرفی رهبران مشروطه، برخی از آنان را تابع و طرفدار اندیشه ماسونیک و گروهی را دارای افکار و اندیشه مسلک‌های انحرافی دیگر بیان می‌کند. در آغاز کتاب، سید جمال‌الدین اسدآبادی را عضو انجمن و جمعیت فراماسون معرفی می‌کند و در مورد میرزا ملکم می‌نویسد:

در سال ۱۲۷۶ به کمک پدرش، جمعیت فراماسون به نام فراموش‌خانه یا جامع آدمیت را تأسیس نمود (ص ۴۴).

در جای دیگر می‌نویسد:

تبلیغات فراموش‌خانه، محرمانه صورت می‌گرفت؛ ولی کم‌کم مردم مطلع، از اسرار آن خبردار شدند و گروهی از روحانیان و رجال نیز به آن جمعیت پیوستند و مسلک با روحانیونی که اصلاح‌طلب بودند، محرمانه تماس‌ها گرفته و آنان را به هدف خود آشنا می‌کرد و جمعی هم با او همراه شدند و مسلک فراماسونی را به ارث در خاندان خود نهادند؛ از جمله آن‌ها روحانی صاحب نفوذ، سید صادق طباطبایی است (ص ۴۵).

اگرچه در مورد ملکم، داشتن افکار و اندیشه فراماسونی تردیدی نیست، نویسنده درباره این‌که برخی از عالمان و روحانیان به وسیله وی در سلک فراماسون درآمده و آن مسلک را برگزیده و بعد مبلغ آن شده باشند، سند و مدرکی ارائه نمی‌دهد. نظرش در خصوص مرحوم نجم‌آبادی این است:

میرزا سید محمد طباطبایی، چندی به توصیه پدر، خدمت شیخ هادی نجم‌آبادی تلقذ نموده و از منش و آزادگی و تعلیمات اخلاقی شیخ بهره‌مند شده است. شیخ هادی، عقاید فراماسونی داشت و در حادثه قتل ناصرالدین شاه، تنها کسی بود که از نیت سوء میرزا رضا باخبر بود (ص ۲۰۷).

او درباره سید محمد طباطبایی می نویسد:

طباطبایی، مجتهدی روشنفکر و آزاده بود و از تعلیمات ماسونیک به وسیله پدرش و به وسیله شیخ هادی و سید جمال افغانی آشنا شده، یک نوع حریت فکری در او ایجاد شده و طرفدار شکست قدرت های استبدادی و استقرار حکومت ملی بود (ص ۲۱۸).

در خصوص ملک المتکلمین، در ابتدا وی را با محافل بایی مرتبط دانسته، می نویسد:

ملک، در مراجعت به اصفهان به وسیله میرزا اسدالله خان نائینی (منشی قنصلگری روسی که از سران بایی بود) با این فرقه آشنا شد (ص ۳۴۰).

در جای دیگر، او را دارای عقاید فراماسونری معرفی می کند:

عقاید ماسونی و آزاد فکری شیخ هادی نیز در وی اثر کرد و در راه تأسیس مدارس جدید به تبلیغات منبری پرداخت (ص ۳۴۲).

در ادامه او را منتقد دولت، مرتبط با ازلی ها و فردی سوذجو معرفی می کند:

باری ملک در مناظر و مساجد تهران انتقاد از دولت را آغاز کرد و علاوه بر ارتباط با آزادی خواهان یا ازلی های تهران که در پیشرفت هدف مشروطه کوشا بودند نیز مناسباتی به هم رساند و سخت به تحصیل آب و ملک همت گماشت (ص ۳۴۵).
سنسی اعتقاد مذهبی وی از گفتارش لائتم و آشکار است (ص ۳۵۲).

نتیجه گیری صفایی از شخصیت او چنین است:

با همه تکفیرها، نمی توان قطعاً درباره او چنین حکمی کرد و هیچ یک از آثارش صراحت و دلالت بر ازلی بودن او ندارد؛ اما سنسی اعتقاد مذهبی وی از گفتارش لائتم و آشکار است (ص ۳۵۶).

درباره سید جمال واعظ اصفهانی نیز نظرش این است که:

به علت دوستی با چند نفر بایی و ازلی به بایی گیری متهم شد (ص ۳۱۹).

او مستوفی الممالک را چنین معرفی می کند:

مستوفی به سلسله نعمت اللهی معتقد و درویش دوست بود؛ لکن به پاره ای از خرافات نیز اعتقاد داشت (ص ۵۰۰).

درباره شیخ رئیس نیز می نویسد:

به آشامیدن شراب، راغب بود و گاهی حکیمانه ساغری می زد و خود را در ارتکاب این فسق، بنا به تجویز طبیب معذور می دانست (ص ۵۸۸).

۳-۳. نسبت عدم اعتقاد به مشروطه

از نسبت های دیگری که نویسنده به رهبران مشروطه می دهد، عدم اعتقاد آنان به نظام مشروطه است. وی برخی را مجری سیاست های غربی و استعماری می داند. ترس از جان را درباره موضعگیری مشروطه خواهی برخی دیگر دخیل می داند و در مورد گروه سومی، عقیده دارد که آنان معنا و مفهوم مشروطه را نمی دانستند. به بخشی از مباحث مطرح شده در متن کتاب، اشاره می شود.

درباره ملکم خان می نویسد:

مسلمانی و حتی ایران دوستی او ظاهری و فقط برای موفقیت در نیل به مقامات سیاسی بوده و ملکم در جلب منفعت حریص بوده و پول چشم او را می بسته و حیثیت خود و دولت را در برابر پول فراموش می کرده (ص ۶۰).

امین الدوله را (پس از این که فردی صدیق و دارای فضیلت اخلاقی معرفی می کند که قصد خدمت به مملکت را داشته) طرفدار سیاست دولت انگلیس می داند:

او به سیاست انگلیسی ها تمایل داشت و دوستی آن دولت را برای ایران مفید می دانست و همین فکر و اندیشه او را طرفدار و مجری سیاست انگلیسی ها معرفی کرده بود (ص ۹۴).

درباره سردار اسعد می نویسد:

سردار در اروپا، رهبری قیام اصفهان را به عهده گرفت. به لندن رفت با واسطگی ادوارد براون به اتفاق ممتازالدوله با مستر چارلز، معاون وزارت خارجه انگلیس ملاقات نموده، از نقشه انگلیس ها آگاه شد و قول و قرارهای لازمه داد و به حمایت آنان، برای قیام مشروطه خواهی اطمینان یافت و سپس به پاریس بازگشته، خود را از طریق خوزستان به ایران رسانید. ... دو قنصل انگلیس و روس مقیم اصفهان در دلیجان و در قم با سردار اسعد ملاقات کردند و به قول

کتاب آبی، او را از حرکت به تهران منع نمودند؛ ولی سردار نپذیرفت. باید اعتراف کرد که این منع‌ها و اختطاهای دو سفارت برای فریب دادن شاه بوده و جنبه جنگ زرگری داشته یا از اساس دروغ بوده است؛ زیرا سردار اسعد و سپهدار، مطابق نقشه پیش بینی شده حرکت کرده بودند (ص ۲۶۲-۲۶۴).

صفایی، صمصام‌الدوله را جاهل به حقیقت مشروطه دانسته، می‌نویسد:

صمصام، مردی ساده‌دل و وطن‌خواه بود. نسبت به مشروطه تعصب داشت؛ اما او مشروطه را فقط در نبودن محمدعلی شاه می‌دانست؛ به همین دلیل در حکومت خود مثل یک ایلخانی رفتار می‌کرد، نه مثل یک رئیس‌الوزرای مشروطه (ص ۲۵۲).

صفایی، برخی دیگر از رهبران مشروطه را به سبب ترس از جان و بیم از ترور، طرفدار مشروطه معرفی می‌کند. او درباره پیامد قتل امین‌السلطان می‌نویسد:

از حادثه قتل اتابک، همه رجال مستبد ترسیدند. بیش‌ترین مردان برای حفظ جان خود و بیم از ترور احتمالی، انجمنی به ریاست جلال‌الدوله پسر ظل‌السلطان به نام انجمن امرا تشکیل دادند و سخت طرفدار مشروطه شدند (ص ۲۹۳).

در خصوص مشیرالدوله اعتقاد دارد:

مشیرالدوله به مشروطه واقعی یعنی حکومت ملی معتقد نبود (ص ۱۳۱).

۳-۴. نسبت پیمان‌شکنی

مطلب مهم دیگری که در کتاب مذکور قابل بررسی است، نسبت دادن پیمان‌شکنی به برخی رهبران مشروطه است. اگرچه این مطلب را کوتاه و مختصر ارائه کرده، به دست می‌آید که از نظر وی، پیمان‌شکنی امری فراگیر و تا حدودی مورد ابتلای رهبران مشروطه بوده است. او می‌نویسد:

پس از قتل اتابک، همه رجال مستبد، ترسیدند. بیش‌ترین مردان، برای حفظ جان خود و بیم از ترور احتمالی، انجمنی به ریاست جلال‌الدوله پسر ظل‌السلطان، به نام انجمن امرا تشکیل دادند و سخت طرفدار مشروطه شدند و نامه‌ای به شاه نوشتند که ۶۲ امضا داشت. نویسندگان

نامه، صورت سوگندی هم در پشت قرآن برای وفاداری به مشروطه نوشتند و امضا کردند؛ ولی پیش‌تر سوگند پان پیمان شکستند و بر عهد خود استوار نماندند. سپهدار هم یکی از همان پیمان شکن‌ها بود.

پس از نقل مطالب مذکور، چنین نتیجه می‌گیرد:

متأسفانه این خوی پیمان شکنی و نقض قول و قرار و بی‌اعتنایی به تعهدات اخلاقی و وجدانی که از آغاز مشروطه به این طرف رواج یافته، یک نوع بی‌اعتمادی در اجتماع ما به وجود آورده (ص ۲۹۳).

نویسنده برای این مطلب، مدرک ارائه نداده است.

۳-۵. نسبت ندامت از گذشته

مؤلف، برخی رهبران مشروطه را از عملکرد گذشته خود و از این‌که عمر خویش را در رهبری مشروطه سپری کرده و برای آن زحمات طاقت‌فرسایی متحمل شده‌اند، پشیمان معرفی می‌کند؛ اما این مطلب را روشن نکرده که آیا از اساس انقلاب مشروطه پشیمان و نادم شده‌اند یا به سبب انحراف‌هایی که در روند انقلاب و نظام ایجاد شد.

در خصوص سید محمد طباطبایی پس از آن‌که وی را انقلابی و دارای افکار اصلاحی می‌داند، می‌نویسد:

بعد از سقوط حکومت استبدادی و برقراری مشروطه و افتتاح مجلس دوم، او وظیفه مسلکی و شرعی خود را انجام شده می‌دانست؛ ولی چندی نگذشت که خودش هم از مجلسی که به وجود آمده بود، پشیمان گردیده و کم‌کم متوجه شد که آن همه خسارت مالی و اتلاف نفوس، به نتیجه‌ای که باید، منتهی نگردید (ص ۲۱۶).

چند صفحه بعد دوباره می‌نویسد:

در اواخر عمر، از مجاهدات خود در راه مشروطه چندان دلخوش نبود و خودش گفته بود: سرکه ریختیم شراب شد (ص ۲۱۹).

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

نسبت‌هایی را که صفایی به رهبران مشروطه داده، در موارد بسیاری ممکن است با

واقعیت منطبق باشد. چه کسی می‌تواند در مورد داشتن اغراض شخصی، فراماسون و وابسته بودن میرزا ملکم تردید کند؟ مسلماً افرادی چون سردار اسعد و وثوق‌الدوله، وابسته به انگلیس و به دنبال منافع شخصی بودند. انحراف مسلک ملک‌المتکلمین و سید جمال واعظ اصفهانی یقینی است. دل‌سردی و پیشیمانی طباطبایی از مشروطه، جای تردید ندارد؛ اما به نظر می‌رسد روح حاکم بر مطالب کتاب رهبران مشروطه خواننده را ناخودآگاه به بدینی به اصل قیام ضد استبدادی مردم و مشروطه اصیلی که مورد نظر و خواست عالمان و توده مردم بود، می‌کشاند. صفایی باید انگیزه‌ها و اصالت‌های مذهبی و ملی قیام مشروطه را با انحراف‌هایی که به تدریج به وسیله بیگانگان، غرب‌گرایان و جریان التقاطی در بدنه نهضت نفوذ کرد، تفکیک می‌کرد. همچنان که همه مخالفان مشروطه، دارای یک انگیزه نبودند و شیخ فضل‌الله نوری را نمی‌توان با مستبدان در یک جناح قرار داد، همچنین موافقان و طرفداران مشروطیت نیز گرایش‌ها و مقاصد گوناگونی با یک‌دیگر داشتند.

صفایی، مشروطه‌خواهی عالمان ثلاثه نجف (آخوند خراسانی، ملا عبدالله مازندرانی و حاج میرزا حسین تهرانی)^۱ را با نقل یک جمله از مرحوم سید محمدکاظم یزدی، که مدرک و مستند آن را ذکر نکرده است، مورد سؤال قرار می‌دهد:

سیدکاظم، با مشروطه ایران موافقت نکرد و در هنگامه اختلاف مجلس و دربار، وقتی مرحومان آخوند ملاکاظم خراسانی و ملاعبدالله مازندرانی و حاج حسین تهرانی تلگراف خود را برای حمایت مجلس و تضعیف شیخ نوری تهیه کردند، تلگراف را نزد سیدکاظم بردند که او هم امضا کند؛ او از امضا خودداری کرده و گفته بود: آخوند خراسانی عالم است؛ ولی دین ندارد. حاج میرزا حسین دین دارد؛ ولی علم ندارد. مازندرانی نه دین دارد و نه علم و من از چنین کسانی پیروی نمی‌کنم (ص ۵۴۳).

به نظر می‌رسد با توجه به این رویکرد صفایی، انکار یا دست‌کم تردید در این ادعا که «رهبران مشروطه، شاید درست‌ترین پژوهشی باشد که درباره نهضت مشروطیت ایران نوشته شده»،^۲ چندان بی‌وجه نباشد.

۱. صفایی، این سه تن را از رهبران مشروطه به شمار نیاورده و از این جهت، ضعف دیگری بوکتاب وارد است.

۲. مقدمه ناشر کتاب.